

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من ميباد
همه سر به سر تن به کشتن دهيم
بدین بوم ویر زنده یک تن ميباد
از آن به که کشور به دشمن دهيم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

ناهید غزل - ویرجینیا

هفدهم اگست 2013

اشک

من آرامش و سکوت قلب خسته ام را در دل شفاف تو سراغ میگیرم؛ ای اشک! ای قاصد خسته غمها و غصه های من! ای پاسخگوی دلتنگیها، ای همزاد بغض سنگین گلویم!

مپندار که گنگ و خموش و پرغرور هستم. مپندار که راحت از سودای این هستی تاریک بی سرور هستم.

تمامی امیدهایم از بشارت باریدن تو رنگ میگیرد؛ ای اشک، ای همه آرامش! اگر دست به دامن تو نیاورم، اگر نشاطم را از تو سراغ نگیرم، اگر ترا در بساط رخسار افسرده ام دعوت ننمایم، شام اندوهبار قلبم، بی ستاره خواهد بود.

نیاز من در شبستان ملال و سپیده های نقره گون شادمانی؛ تو هستی.

گاهی که در چشمانم چون شفافیت الماس میدرخشی، گاهی که روی رخسارم چون امطار سرد و آرام میغلتی، گاهی که چون موج خاموش دریا با سکوت دردآلود روان من میپیوندی، بی اختیار به بالهای خیال و اندیشه های زرین تا اوج افقهای دور پرواز میکنم و با سعادت‌های رؤیائی میپیوندم.

ترا ارج می‌گزارم ای اشک! در لحظاتی که به شکوه‌مندترین عشقم می‌اندیشم،
هم‌نوا می‌هستی. زمانی که در ژرفای غمها تنها می‌مانم، فقط دست نوازشگر
توست که روی قلبم گذاشته میشود.

خلوت تنهائیم نثار تو باد؛ ای اشک!

ای که در قلمرو محبت، تنهائیم نگذاشتی و در لحظات سختی و ذلت همسفرم
گشتی. هر زمان که زمین خشک دلم از تشنگی میشکند، تو هستی که بر درد و
فریاد و شراره هایش شهادت میدهی و چنان میباری که یک دشت عطشناک
حسرتزده را طراوت سبزینة سبزه زاران، میدهی.

معمای مجهول هستیم را در رودبارت میسپارم تا از سرگردانیهایم برهانی، ای
اشک! ای تمنای دل رنجورم! بیار، بیشتر از همیشه بیار؛ ای اشک!!!

(ناهد "غزل" غنی زاده - 1359 کابل)